

فصلنامه جامع دفاع مقدس

سال اول، شماره ۲، زمستان ۱۳۹۵؛ ص ۵۷-۳۱

نقش عوامل منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در آغاز جنگ عراق علیه ایران

هادی مسعودی

۱- کارشناس ارشد برنامه‌ریزی رفاه اجتماعی دانشگاه علامه

(دریافت: ۹۵/۰۹/۰۵، پذیرش: ۹۵/۱۰/۱۷)

چکیده

مقاله حاضر به بررسی نقش عوامل منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در آغاز جنگ عراق علیه ایران می‌پردازد و سعی دارد با تأکید بر ویژگی‌ها و دلایل اصلی هجوم سراسری رژیم بعث عراق، نقش این عوامل را در عرصه منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بررسی نماید. این نوشته ادعان می‌دارد که در تصمیم‌گیری صدام برای هجوم سراسری به جمهوری اسلامی ایران عوامل مختلفی تأثیرگذار بوده است که می‌توان آن‌ها را در قالب ریشه و زمینه‌های هجوم و اختلافاتی که همواره میان دو کشور همسایه ایران و عراق، از جمله اختلافات مرزی آبی و خاکی به ویژه بر سر رودخانه اروند می‌باشد، تقسیم‌بندی کرد.

در این پژوهش مشخص شد که با وقوع انقلاب اسلامی تغییراتی اساسی در محیط منطقه‌ای ایجاد گردید، که مهم‌ترین آن‌ها ترس کشورهای همسایه ایران از صدور انقلاب و ایدئولوژی اسلامی و ماهیت انقلاب اسلامی ایران بود. در همین راستا صدام حسین که سودای رهبری جهان عرب را داشت توانست در حیطه منطقه خاورمیانه سران کشورهای عرب منطقه را با خود همراه نماید تا موجبات فروپاشی جمهوری اسلامی ایران را فراهم نماید. در عرصه فرامنطقه‌ای نیز مشخص شد که با وقوع انقلاب اسلامی ایران موازنه قوا در خاورمیانه بر هم خورد و ابر قدرت‌های جهان و در رأس آن‌ها آمریکا و شوروی سابق هر کدام به نوعی نگران از دست دادن موقعیت خود در منطقه استراتژیک خاورمیانه و ایران با سرنوشتی رژیم پهلوی بودند. در همین راستا به حمایت همه جانبه از صدام و رژیم بعث پرداختند تا موقعیت از دست رفته خود را مجدد به دست آورند.

کلید واژه‌ها: عوامل منطقه‌ای، عوامل فرامنطقه‌ای، جنگ عراق علیه ایران.

مقدمه

جنگ بی تردید یکی از شگفت‌انگیزترین پدیده‌های اجتماعی است. در طول تاریخ، جنگ‌های متعددی که ناشی از عوامل مختلفی بوده، روی داده‌اند و پی آمدهای گوناگونی بر جای گذاشته‌اند. با نگاهی گذرا به گذشته کشور ایران می‌توان پی برد که ایران در طول تاریخ، خود اغلب با پدیده اجتماعی جنگ مواجه بوده که تبعات مثبت و منفی فراوانی را در ابعاد مختلف در پی داشته است. جنگ هشت ساله ایران و عراق مهم‌ترین پدیده نظامی - امنیتی دهه‌های اخیر در روند تاریخی دو کشور محسوب می‌شود. این جنگ به عنوان یکی از خونین‌ترین و پرهزینه‌ترین جنگ‌های نیمه دوم قرن بیستم، دارای تأثیرات و عواقب مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بوده است. پژوهش درباره چنین جنگی یکی از ضرورت‌های مطالعات حوزه دفاع مقدس می‌باشد.

جنگ به عنوان صورتی از کنش و واکنش‌های جوامع انسانی در مقابل یکدیگر، همواره حاصل تغییرات در محیط داخلی و بیرونی جوامع مختلف می‌باشد. عوامل مختلفی در مورد علت وقوع جنگ و تعارض بر سر منافع ملی، تعارضات ایدئولوژیک و رقابت‌های اقتصادی مؤثر است. در مورد علل وقوع جنگ عراق علیه ایران نیز نظریات و متغیرهای گوناگونی همچون بر هم خوردن توازن قوا بین دو کشور، تعارضات ایدئولوژیک عراق، تنگناهای ژئوپولیتیک عراق، متغیرهای بین‌المللی و عواملی دیگر مطرح می‌شود. هدف این پژوهش، بررسی تحلیلی نقش عوامل منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در آغاز جنگ عراق علیه ایران می‌باشد.

با بررسی دلایل شکل‌گیری جنگ عراق علیه ایران، در عرصه منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، مهم‌ترین مسئله‌ای که می‌توان آن را تحلیل نمود وقوع انقلاب اسلامی ایران است. انقلاب اسلامی به عنوان رویدادی مهم در روند تحولات تاریخی معاصر ایران، دارای تأثیرات و پیامدهای عمده‌ای در درون کشور و بیرون از آن بوده است. وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، مبدأ ایجاد تغییرات و تحولات عمده و سرنوشت‌سازی بود که با ایجاد روندی خاص از تحولات، به جنگ ایران و عراق منتهی شد. هدف و مسئله اصلی این مقاله، بررسی عوامل منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای آغاز جنگ عراق علیه ایران (که مهم‌ترین آن وقوع انقلاب اسلامی ایران است) می‌باشد.

بیان مسئله

جنگ عراق علیه ایران، از مهم‌ترین جنگ‌های معاصر در خاورمیانه بوده و به مراتب بیش از سایر جنگ‌ها ماهیت فرامنطقه‌ای داشته است. از روزهای آغازین جنگ تا روزهای پایانی آن، رژیم بعثی عراق همواره از پشتیبانی قدرت‌های بزرگ و اکثر رژیم‌های عربی منطقه برخوردار بوده است. صدام محیط منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را برای چنین حمله‌ای مناسب و مساعد دید. او در شرایطی تصمیم به تهاجم نظامی به ایران گرفت که آمریکا به خاطر از دست دادن منافعش در ایران و فروپاشی

نظام شاهنشاهی، به دنبال راهی برای بازگشت به ایران بود. با ظهور اندیشه انقلاب اسلامی، شوروی هم نگران افول مکتب مارکسیسم در کشورهای مسلمان و همچنین درگیر اشغال افغانستان بود. رؤسای کشورهای عربی نیز نگران از دست دادن تاج و تخت خود با احتمال تکرار نهضت اسلامی مردم در آن کشورها بودند. در چنین شرایطی صدام احساس می‌کرد که با همسو شدن اهداف قدرت‌های جهانی و کشورهای عربی همسایه ایران با اهداف او، می‌تواند اقدام نظامی کند و موجبات شکست جمهوری اسلامی را فراهم آورد. با گذشت بیش از سی و سه سال از بروز جنگی که یکی از ویرانگرترین منازعات پس از جنگ جهانی دوم به شمار می‌آید، بررسی ابعاد و زمینه‌های آغاز جنگ با تأکید بر عوامل منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، دلایل و چرایی حمایت کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در آغاز جنگ و نقش کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و همین‌طور ابعاد و زمینه‌های حمایت کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از رژیم بعثی عراق که دغدغه اصلی این پژوهش می‌باشد، اهمیت پیدا می‌کند. از این رو با واکاوی و بررسی ابعاد مهم و تأثیرگذار حمایت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از عراق، برآنیم به شناخت صحیح و دقیقی از این موضوع دست یابیم. در حقیقت پژوهش حاضر به دنبال بررسی دلایل تأثیرگذار در شکل‌گیری یک جنگ نابرابر در عرصه منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای می‌باشد تا ابعاد پنهان حمایت‌های همه جانبه از صدام برای شکل‌گیری جنگ عراق علیه ایران را بررسی نماید.

اهمیت و ضرورت تحقیق

این تحقیق به دلیل بررسی عوامل منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای آغاز جنگ عراق علیه ایران بررسی ابعاد و زمینه‌های آغاز جنگ، دلایل و چرایی حمایت کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در آغاز جنگ و نقش کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و همین‌طور ابعاد و زمینه‌های حمایت کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای اهمیت پیدا می‌کند. با بررسی دقیق و همه جانبه این موضوع علاوه بر آنکه شناخت کاملی از نقش عوامل منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در آغاز جنگ را فراهم می‌کند، می‌تواند در راستای جلوگیری از ایجاد تنش و بحران میان دو کشور ایران و عراق مثمر ثمر باشد. ضرورت این پژوهش از آنجا ناشی می‌شود که عدم توجه به عوامل منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و همچنین عدم شناخت نقش کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای آغازگر جنگ موجب مغفول ماندن نقش و اهمیت محیط فرامنطقه‌ای برای تصمیم‌گیری کلان سیاسی جمهوری اسلامی ایران می‌شود که در همین راستا پژوهش فوق ضرورت پیدا می‌کند.

تعریف مفاهیم

خاورمیانه

منطقه‌ای می‌باشد که سرزمین‌های میان دریای مدیترانه و خلیج فارس را شامل می‌شود.

خاورمیانه بخشی از آفریقا- اوراسیا یا به طور خاص آسیا شمرده می‌شود و در بعضی موارد جزئی از آفریقای شمالی را در برمی‌گیرد. این ناحیه گروه‌های فرهنگی و نژادی گوناگونی از قبیل فرهنگ‌های عربی، ترکی، بربرها، بلوچی، ایرانی، کردی و آشوری را در خود جای داده است. زبان‌های اصلی این منطقه عبارت است از عربی، ترکی، فارسی، کردی، بلوچی عبری و زبان آشوری. در بعضی زمین‌ها واژه بسط یافته خاورمیانه به تازگی شامل کشورهای افغانستان، پاکستان، قفقاز، آسیای مرکزی و آفریقای شمالی شده است. بسیاری از تعریف‌های «خاورمیانه» - چه در کتاب‌های مرجع و چه در اصطلاح عامیانه - آن را ناحیه‌ای در جنوب غربی آسیا و دربرگیرنده کشورهای بین ایران و مصر معرفی می‌کنند. با اینکه بخش بیشتر کشور مصر (به جز صحرای سینا) در آفریقای شمالی واقع شده ولی آن را جزو «خاورمیانه» می‌دانند. کشورهای شمال آفریقا از قبیل لیبی، تونس و مراکش بر خلاف خاورمیانه، در رسانه‌های عمومی کشورهای آفریقای شمالی خوانده می‌شوند.

نظام بین‌الملل

مفهوم نظام بین‌الملل^۱، دارای دو معنای کلی در رشته روابط بین‌الملل یعنی عینی و انتزاعی است. نظام بین‌الملل در معنای عینی آن عبارت است از: مجموعه‌ای از دولت‌ها یا بازیگران بین‌المللی که به طور منظم در اندرکنش با یکدیگر قرار دارند و در نتیجه تا حدی نسبت به یکدیگر دارای وابستگی متقابل می‌باشند (یعنی که شرایط و فعالیت‌های هر بازیگر بر دیگران تأثیر می‌گذارد و از آن‌ها تأثیر می‌پذیرد). بنابراین ویژگی مهم اندرکنش این بازیگران این است که آن‌ها نسبت به یکدیگر توجه دارند و به هم پاسخ می‌دهند (به عبارت دیگر تصمیم‌گیری این بازیگران نیز دارای وابستگی متقابل است). بدین ترتیب، نظام عبارت است از مجموعه‌ای عینی از بازیگران که پیوند درونی با یکدیگر دارند. این نظام تا زمانی که این بازیگران وجود دارند، وجود دارد و تنها زمانی تغییر می‌کند که تعداد بازیگران تغییر نماید یا هویت آن‌ها دگرگون شود. اما مفهوم نظام بین‌الملل در معنای انتزاعی آن عبارت است از: مناسبات و فرایندهایی که میان مجموعه‌ای از بازیگران درهم تنیده ایجاد شده است. این مفهوم به‌ویژه اشاره دارد به الگوهایی که از دل این مناسبات و فرایندها قابل تشخیص است. این الگوها شامل الگوی قدرت (قدرت واحد، دو قدرت، چند قدرت) الگوی سیاست‌ها (انقلابی یا معتدل)، سطح و الگوی منازعه، سطح و الگوی دسته‌بندی (میزان قطبی شدن)، و سطح همکاری یا میزان توسعه رژیم‌های بین‌المللی می‌باشد.

^۱ International System

جنگ عراق علیه ایران

جنگ عراق با ایران که در ایران با نام‌های دفاع مقدس، جنگ تحمیلی و جنگ هشت ساله، و نزد اعراب با نام‌های قادسیه صدام و جنگ اول خلیج فارس شناخته می‌شود، جنگی است که از شهریور ۱۳۵۹ تا مرداد ۱۳۶۷ میان نیروهای مسلح دو کشور ایران و عراق جریان داشت. جنگ هشت ساله عراق و ایران یکی از فاجعه‌های تاریخ بشری در قرن بیستم، و پس از جنگ ویتنام و بالاتر از جنگ جهانی اول، دومین جنگ طولانی قرن بیستم بوده است. این جنگ با آتش‌بس موقت میان عراق و ایران پایان یافت. این آتش‌بس تا امروز از جانب طرفین شکسته نشده و هنوز پابرجاست.

مبانی نظری

بر هم خوردن نظم سیاسی منطقه

پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، نه تنها منجر به سقوط شاه در ایران، بلکه باعث بر هم خوردن ساختار امنیتی نسبی منطقه نیز شد. امنیت نسبی منطقه حساس خلیج فارس، تا قبل از انقلاب ایران، با ایفای نقش مکمل ایران و عربستان سعودی حفظ می‌شد، که به طور نظام یافته‌ای توسط ایالات متحده آمریکا و بر اساس قاعده دو ستونی مشروعیت می‌یافت. در واقع، طبق آموزه و دکترین نیکسون که در ۱۹۶۹ م شکل گرفته بود، انتظار این بود که، ایران دوره پهلوی دوم و عربستان سعودی به عنوان متحدان آمریکا برای تضمین ثبات منطقه‌ای و شرط لازم جریان نفت آزاد از خلیج فارس عمل کنند (قزوینی، ۱۳۷۰: ۲۶). چنان‌که کشور عراق به عنوان کشور ناراضی در قبال بازدارندگی دیپلماتیک مجبور بود سیاست خارجی‌اش را مطابق با واقعیت‌های منطقه‌ای تعدیل نماید و امکانی برای اصلاح نظم سعودی - ایرانی نداشت (قزوینی، ۱۳۷۰: ۳۳).

اما با شکل‌گیری انقلاب در ایران، گویی فرصت جدیدی برای تسلط عراق بر خلیج فارس پیش می‌آید؛ چرا که رابطه دوستی سابق ایران و آمریکا به دشمنی تبدیل شد و انقلابیون ایران در این بی‌نظمی سیاسی، در پی سقوط شاه، حتی سفارت آمریکا در تهران را اشغال کردند و از آن پس ماجرای گروگان‌گیری کارکنان سفارت آمریکا در تهران شکل گرفت که ۴۴۴ روز طول کشید. در پی این اقدام آمریکا مجبور شد برای آزادسازی گروگان‌های در بند دانشجویان به خاک ایران تجاوز کند یا برای تنبیه انقلاب اسلامی، عراق را برای حمله به ایران تشویق کند و حتی منافع خود را در راستای منافع کشور عراق قلمداد کند؛ به نحوی که در این اوضاع بحرانی میان ایران و آمریکا، برژینسکی مشاور امنیت ملی آمریکا، می‌گوید:

«ما تضادی بین ایالات متحده و عراق نمی‌بینیم و معتقدیم که عراق تصمیم به استقلال از بلوک شرق دارد و در آرزوی امنیت خلیج فارس است، یعنی رهایی از موج انقلاب اسلامی و تصور

نمی‌کنیم که، روابط آمریکا و عراق سست گردد یا سرد و کینه‌توزانه باشد» (قزوینی، ۱۳۷۰: ۵۰). ولی هر چند آمریکا روابط دیپلماتیک با رژیم بغداد ندارد، اما روابط غیر رسمی آن با عراق در سال‌های اخیر بهبود یافته است که در این راستا، مقامات رسمی وزارت خارجه از این روابط به عنوان تماس‌های صحیح ولی محدود یاد می‌نمایند (واشنگتن پست ۱۳۵۹/۱/۲۲). به علاوه عراق تندرو و عربستان بسیار میانه‌رو، بزرگ‌ترین تولید کنندگان نفت جهان عرب، که تا همین اواخر، بیشترین خصومت را در میان کشورهای عربی با یکدیگر داشتند. هنگامی که به نظر می‌رسید عربستان سعودی در پاییز گذشته متحدی در دولت بازرگان در تهران یافته است، این پیوند برای زمانی کوتاه دچار تزلزل شد، اما استعفای بازرگان، تهاجم شوروی به افغانستان و عکس‌العمل آمریکا، دو کشور عربستان و عراق را به سمت یک محور همکاری حرکت داده است.

بنابراین موازنه نسبی قوا که بین ایران و عراق در قبل از پیروزی انقلاب حاکم بود، تغییر کرده و در این شرایط حاکم بر منطقه، مصر نیز به خاطر امضای پیمان کمپ دیوید رهبری کشورهای عربی را از دست داده بود و در انزوای سیاسی کشورهای عربی به سر می‌برد و غربی‌ها و در رأس آن کشور آمریکا وقوع انقلاب اسلامی و تأثیرات ناشی از آن را برای منافع غرب، شامل: نفت، ثبات کشورهای مرتجع منطقه، امنیت اسرائیل و همچنین مقابله با نفوذ شوروی، به عنوان خطری علیه نظام جهانی قلمداد می‌کردند و در مورد انقلاب اسلامی، چنین باور داشتند که مقابله با آن را با استفاده از زور و کلیه ابزار و وسایل مورد لزوم، نه تنها ضروری بلکه اجتناب ناپذیر می‌نمایند (درودیان، ۱۳۷۹: ۱۶). سرانجام برای عراق فرصتی پیش آورد تا صدام هم خود را، به عنوان رهبر کشورهای عربی ببیند و هم هماهنگ با منافع غرب به ویژه آمریکا، برای تسلط بر خلیج فارس جنگ را آغاز کند.

نقش وقوع انقلاب اسلامی در آغاز جنگ عراق علیه ایران

وقوع پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، در منطقه خاورمیانه، تغییرات اساسی به وجود آورد که مهم‌ترین آن شروع جنگ تحمیلی از سوی رژیم بعث عراق، علیه ایران بود. در آن سال‌ها که رئیس‌جمهور عراق یعنی صدام حسین، به دنبال توسعه قدرت خود در منطقه بود به فکر براندازی دولت نوپای جمهوری اسلامی ایران برآمد. البته باید خاطر نشان کرد ریشه توسعه طلبی کشور عراق به دوران حکومت صفویه و پیدایش اختلاف مرزی بین ایران و عراق و ادعای عراق بر حاکمیت خوزستان می‌رسید.

رژیم سرنگون شده عراق در سال‌های اولیه پیروزی انقلاب اسلامی ایران، به محض مشاهده سقوط رژیم پهلوی و تضعیف موقعیت آمریکا در ایران، فرصت را برای یک حمله نظامی مناسب دید و دست به تحریکات مرزی زد و عنوان کرد که خوزستان جزئی از عراق است.

محققان غربی عموماً بر این باور هستند که انقلاب اسلامی و آثار و نتایج آن بیشترین تأثیر را در

وقوع جنگ داشته است. بدین معنا که با پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط شاه، بنای استراتژی امریکا که بر دو ستون ایران و عربستان سعودی پی‌ریزی شده بود، فرو ریخت و این مسئله مناسبات میان دو کشور ایران و عراق را دستخوش تغییر و تحول کرد. بدین ترتیب که "موازنه نسبی قوا" که بین ایران و عراق حاکم بود، تغییر کرد و با پیدایش خلأ قدرت در منطقه، "موج اسلامی" می‌توانست ثبات منطقه را تهدید جدی کند. در نتیجه اعاده نظم پیشین، لازمه تأمین منافع امریکا و غرب در منطقه بود.

دریافت موجود در غرب از علل ایجاد جنگ و ماهیت آن که به اعتباری نشان دهنده نحوه نگرش غربی‌ها و مفهوم‌سازی آن‌ها درباره جنگ، با هدف توضیح و تشریح وقایع آن می‌باشد، ناظر بر این معناست که انقلاب اسلامی نظم موجود و حاکم بر منطقه و ایران را برهم زد و نتایج ناشی از این تحول، زمینه‌های وقوع جنگ را به وجود آورد. در واقع، در غرب جنگ ایران و عراق از زاویه "تجاوز و دفاع" که بیان‌کننده واقعیات جنگ و مبین دیدگاه و نظریات ایران می‌باشد، بررسی نمی‌شود و بیشتر وضعیتی که به جنگ منجر شد، مد نظر می‌باشد. در این نگرش مفهوم جنگ به عنوان امری نامطلوب پس از جنگ جهانی دوم، در چارچوب "نظریه توسعه و تکامل" بررسی می‌گردد. به همین دلیل جنگ عاملی بالقوه "مغایر با نظم مطلوب جهان" ارزیابی می‌شود. بر پایه این مفهوم، غربی‌ها انقلاب اسلامی و تأثیرات ناشی از آن را برای منافع غرب (شامل: نفت، ثبات کشورهای مترجع منطقه، امنیت اسرائیل و همچنین مقابله با نفوذ شوروی)، جنایتی علیه نظم جهانی قلمداد می‌کنند.

چنین باوری درباره انقلاب اسلامی، مقابله با آن را با استفاده از زور و کلیه ابزار و وسائل لازم، نه تنها ضروری بلکه اجتناب‌ناپذیر می‌نمایاند. زیرا مسئله اصلی مفهوم درگیری و جنگ نیست، بلکه در این جنگ هدف اصلی و ضروری، واژگون ساختن نظام انقلابی حاکم بر ایران یا "تعدیل و مهار" آن، برای اعاده نظم پیشین بوده است. آیت‌الله خامنه‌ای رئیس‌جمهور وقت ایران با درک روشن از هدف جنگ، در این باره گفت: «این جنگ علیه انقلاب اسلامی ایران و به منظور واژگون ساختن نظام انقلابی ایران و از بین بردن انقلاب اسلامی سازماندهی شد».

اختلافات مرزی بین ایران و عراق

روابط ایران و عراق نه تنها از زمان فروپاشی امپراتوری عثمانی که کشور عراق متولد شده، بلکه قبل از فروپاشی عثمانی که عراق نیز جزئی از امپراتوری بود، فراز و نشیب‌هایی به دنبال داشته است. اوج شدت روابط عراق با ایران، جنگ عراق علیه ایران را در پی داشت و محققین و کارشناسان سیاسی و حقوقی را بر آن داشت تا درباره علل و اختلافات ایران و عراق و همچنین علت اساسی تهاجم عراق به ایران به کنکاش بپردازند. در پاسخ به این سؤال که چرا رهبران عراق علی‌رغم انعقاد

قراردادهایی چون قرارداد ۱۹۳۷ و قرارداد حسن همجواری ۱۹۷۵ الجزیره، در سال ۱۹۸۰ معاهده اخیر را لغو و به خاک جمهوری اسلامی ایران تجاوز نمود.

روابط ایران و عراق از زمان موجودیت یافتن دولت اخیر، تحت الشعاع منازعات مرزی، به ویژه در مورد شط العرب (اروند رود) قرار داشته است.

وضعیت مذکور را می‌توان این چنین تعبیر نمود که شاید جغرافیا مهم‌ترین عامل در شکل بخشیدن به روابط دو کشور باشد. ماهیت دوگانه استراتژیکی عراق در برابر ایران، از موقعیت جغرافیایی این کشور در منتهی الیه شمال غربی خلیج فارس، با یک معبر باریک به خطوط کشتیرانی بین‌المللی ناشی می‌شود.

از نظر تاریخی، مناقشه بر سر معبر باریک اروند رود از زمانی که استعمارگران خارجی، به خاطر تأمین منافع خود در این منطقه حضور پیدا کردند، بروز و متعاقب آن شدت گرفت و روابط دو دولت هم مرز با این معبر باریک را تحت الشعاع قرار داد (عزتی، ۱۳۸۱: ۶۴ و ۶۵).

نظام دو قطبی و جنگ عراق علیه ایران

شعار «نه شرقی - نه غربی» که یکی از شعارهای اصلی دوران انقلاب بود پس از پیروزی انقلاب و استقرار نظام جمهوری اسلامی به اصل کلی و ثابت در سیاست خارجی کشور تبدیل شد و در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل نه شرقی - نه غربی به مثابه راهنمای عمل روابط خارجی درج شد. ساختار نظام بین‌الملل مسلط در دوران انقلاب نظام دو قطبی بود که آمریکا و شوروی به عنوان دو ابر قدرت دو قطب این نظام را تشکیل می‌دادند. تأکید انقلاب اسلامی بر شعار نه شرقی - نه غربی علاوه بر اینکه تأکیدی بر استقلال کشور و نشان دهنده راهی جدید برای انقلاب‌ها و جنبش‌های ملی در عرصه جهانی بود، به شیوه‌ای منطقی بنیان امنیت ملی کشور را بر ظرفیت‌ها و توانمندی‌های ملی قرار داده و بر گسستن پیوندهای وابستگی به قدرت‌های جهانی تأکید داشت. گفتمان جدید انقلاب اسلامی حاوی نظم جدید در منطقه خاورمیانه، واکنش سلبی نظام دو قطبی را در پی داشت. این رویکرد معنایی خود، موجب پاسخ تند نظام مادی بین‌الملل شد. نظام دو قطبی با ویژگی‌هایی که برای خود تعریف کرده بود بر عکس نظام توازن قوای قرن نوزدهم که فقط نظامی اروپایی بود، موفق شده بود بر کل جهان مسلط شود و کشورها را به دو بلوک عمده تقسیم کند. هر چند جریاناتی چون غیر متعدها در درون نظام دو قطبی شکل گرفتند ولی هیچ وقت نتوانستند قطب سوم شوند و با نظام دو قطبی را تغییر دهند و یا آن را به چالش بکشند. نظام دو قطبی همچنین موفق شده بود از وقوع جنگ جهانی سوم جلوگیری کند ولی جنگ بین قدرت‌های بزرگ را به طور ناعادلانه به جنگ نمایندگی به وسیله کشورهای کوچک تبدیل کرده بود و زمانی که انقلاب اسلامی نظام دو قطبی را به چالش کشید این نظام را نافی حقوق ملت‌ها معرفی کرد و

گسستن زنجیرهای استعماری آمریکا و شوروی را تنها راه نجات ملت‌ها دانست. انقلاب اسلامی با شعار نه شرقی نه غربی طلایه‌دار راهی جدید شد که هم‌زمان تسلط دو قدرت بزرگ را بر مقدرات بشری محکوم ساخت و هزینه‌های سنگین هم برای این آرمان خود پرداخت. ولی استقلال و شعار راهبردی خود را حفظ کرد و موفق شد این نگرش استراتژیک را به عنوان یک انقلاب اصیل انسانی در جهان مطرح کند که ناعدالتی موجود در نظام دو قطبی و تسلط ابر قدرت‌ها بر سرنوشت بشریت مهم‌ترین مشکل جهان امروز است.

از منظر ساختار نظام بین‌الملل تجاوز عراق به ایران علاوه بر ایجاد موازنه در منطقه و در سطح جهان می‌توانست مزایای زیر را به دنبال داشته باشد:

الف: فشارهای سیاسی و اقتصادی ناشی از جنگ می‌توانست به فروکش کردن احساسات انقلابی مردم ایران کمک کند، ب: پیامدهای جنگ، ایران را متقاعد می‌کند که برای تأمین نیازمندی‌های خود به ویژه نیازهای نظامی و تسلیحاتی به آمریکا روی بیاورد؛ ج: وقوع جنگ باعث می‌شد ایران به دلیل تحمل تلفات و خسارات اقتصادی از صدور انقلاب بازمانده و بدین ترتیب، شوروی از خطر اسلام‌گرایان در امان بماند (درویشی، ۱۳۸۰: ۵۰).

دلایل جامعه‌شناختی تهاجم عراق به ایران

در مورد تبیین جامعه‌شناختی دلایل تهاجم عراق به ایران باید بیان داشت که گروه‌های داخلی و خارجی که هر یک مقاصد خاص خود را داشتند، با یکدیگر در حال رقابت بودند. جامعه ایران و دولت آن که نماینده سیاسی، اجتماعی، عقیدتی و فرهنگی جامعه خود محسوب می‌شد، در تب و تاب صدور انقلاب و مقابله سیاسی - فرهنگی با ایالات متحده بود که بحران گروگان‌گیری اوج آن محسوب می‌شود.

دولت عراق نیز که نمایندگی نیروهای اجتماعی - سیاسی جامعه خود را بر عهده داشت و در عین حال، حرف آخر را در عراق می‌زد، از دیر باز با ایران دارای رقابت‌های سیاسی، قومی و ژئوپلیتیک بود که در پاره‌ای موارد به ستیز تبدیل شده بود. عراق از دست دادن اروند رود و پذیرش قرارداد الجزایر را نوعی شکست سیاسی - اجتماعی و خفت قومی قلمداد می‌کرد و از سوی دیگر از نفوذ امواج انقلاب اسلامی ایران به جامعه خود که اکثراً شیعی بود، سخت می‌هراسید. همچنین عراق مایل بود که به دلیل محدود بودن سواحل خود در شمال خلیج فارس، مالکیت کامل اروند رود را در اختیار داشته باشد که نوعی علاقه ژئوپلیتیک محسوب می‌شد تا از آن طریق بتواند کمبودهای ارتباطی و اقتصادی جامعه خود را مرتفع سازد (ستاد تبلیغات جنگ، ۱۳۶۶: ۹۱). علاوه بر مسائل فوق، عراق دارای ادعای رهبری جهان عرب بود و بنابراین به دلیل مسائل قومی و نژادی تمایل داشت تا اعراب مستقر در خوزستان به استقلال دست یابند و جزایر سه گانه امارات متحده عربی

ملحق شوند (جعفری ولدانی، ۱۳۷۷: ۷۶). عوامل فوق باعث شدند تا عراق در مورد دستیابی به اهداف مزبور که ماهیتی قومی - نژادی، ژئوپلیتیک، اقتصادی، عقیدتی و سیاسی داشتند، با ایران وارد رقابت و ستیزه جویی شود.

از سوی دیگر رد پای آمریکا به منزله یک گروه سیاسی - اجتماعی خارجی در معادلات مربوط به ایران مشاهده می‌شود. با بروز انقلاب، رقابت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دو جامعه ایران و آمریکا شدت یافت که پس از بحران گروگان‌گیری باعث شد تا معاملات ایران و آمریکا جنبه‌ای ستیزه جویانه به خود بگیرد. آمریکا که تخصص بالایی در زمینه بروز انقلابات داشت، به خوبی می‌دانست که یکی از راه‌های کنترل یا نابودی انقلابات به راه انداختن جنگ‌های داخلی و خارجی است (برینتون، ۱۳۷۰: ۲۳۸). بنابراین علاوه بر دامن زدن به نا آرامی‌های ایام فترت در ایران، مقامات آمریکایی با سفرهای مداوم خود به عراق از بین ایران و عراق بر سر مسائلی که بیشتر اشاره شد، حداکثر استفاده را بردند و عراق را به انحای مختلف تشویق به حمله به ایران کردند. بنابراین آمریکا به هدف نابودی یا تضعیف انقلاب، با ایران و عراق وارد تعامل شد.

برآیند تعامل سه گروه اجتماعی - سیاسی ایران، عراق و آمریکا رقابت‌های ستیزه جویانه را به جنگی تمام عیار بین ایران و عراق تبدیل کرد که هدف کلی آن نابودی یا تضعیف انقلاب بود تا ایران همچنان یک کشور ضعیف پیرامونی یا نیمه پیرامونی باقی بماند و نتواند مسیر توسعه و تکامل را به شکلی درون‌زا و خود جوش ادامه دهد. با توجه به آن چه گذشت می‌توان بیان داشت که جنگ ایران و عراق دارای دلایل چند گانه قومی - نژادی، ژئوپلیتیک، اقتصادی، عقیدتی و سیاسی بوده که همگی این عوامل به صورت ترکیبی و تلفیقی عمل کرده‌اند.

نقش آمریکا در آغاز جنگ عراق علیه ایران

سیاست آمریکا در دوران جنگ ایران و عراق از عوامل مختلفی در دهه ۸۰ متأثر بود. اشغال سفارت آمریکا در تهران، نگرانی آمریکا از همکاری شوروی با ایران و نفوذ کشورهای عربی به ویژه عربستان در تصمیمات سیاسی آمریکا در قبال جنگ ایران و عراق از جمله مواردی بودند که به سیاست این کشور شکل می‌دادند.

در آغاز جنگ، سیاست مداران آمریکایی به علت موضوع اشغال سفارت آمریکا، درباره تجاوز عراق به خاک ایران چندان حساسیت نشان نمی‌دادند و این مسئله موجب شد در قطع‌نامه‌های شورای امنیت که آمریکا نقش عمده‌ای در آن داشت، به درخواست‌های ایران توجه نشود. نماینده آمریکا در شورای امنیت سازمان ملل، در پاسخ به اعتراضات ایران نسبت به بی تفاوتی این شورا برای تجاوز به خاک ایران گفت: ایران خود از قطع‌نامه‌های شورای امنیت تخلف کرده زیرا سفارت آمریکا را در تهران اشغال کرده است.

جنگ ایران و عراق، فرصت جدیدی برای آمریکا بود تا ناکامی‌هایی را که در نتیجه انقلاب اسلامی بر آن تحمیل شده بود، جبران نماید. آمریکا در سال ۱۹۸۲ (۱۳۶۱)، عراق را به ادامه جنگ بر ضد ایران تشویق کرد و اطلاعات ماهواره‌ای در اختیار این کشور قرار داد. هدف اصلی دولت ریگان در آن زمان، تضعیف و مهار ایران بود.

با فروپاشی تعادل راهبردی سیاست‌های ایالات متحده، پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، دیگر شریک قدرتمندی در منطقه برای آمریکا وجود نداشت. به این ترتیب، دولت کارتر ابتدا کوشید دولت انقلابی ایران را متقاعد کند که به همکاری امنیتی خود با ایالات متحده ادامه دهد که جریان گروگان‌گیری دیپلمات‌های این کشور، این فضا را بیش از گذشته مخدوش کرد. آمریکا که علاوه بر این تحقیر بی سابقه می‌ترسید امواج انقلاب اسلامی کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس را نیز بگیرد و منافع غرب را به خطر بیندازد به دشمنی علنی با جمهوری اسلامی ایران برخاست.

ترس مشترک تمامی حکومت‌های حوزه خلیج فارس نیز از تأثیرات انقلاب اسلامی ایران موجب موضع خصمانه‌تر صدام نسبت به ایران شد. با پیروزی انقلاب اسلامی، روابط تهران - بغداد نیز دستخوش وخامت فزاینده شد و دو طرف یکدیگر را به داشتن مقاصد نامطلوب متهم می‌کردند. ایران، عراق را به قاچاق سلاح به ناراضیان عرب در خوزستان، اجازه دادن به نیروهای مخالف امام خمینی (ره) برای تأسیس یک ایستگاه رادیویی در خاک عراق و تجاوزات نظامی ادواری به خاک ایران متهم می‌کرد. عراق نیز به نوبه خود، ایران را به کمک‌رسانی به شورشیان کرد عراق و حزب الدعوه متهم می‌کرد. بنابراین ایالات متحده که اوایل دهه ۱۹۸۰ (۱۳۵۹) توان حمله نظامی موفقیت آمیزی علیه ایران نداشت، در نتیجه اولویت براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران را به دیگران داد. به این دلیل، وظیفه حمله به ایران، به عراق محول شد. به این ترتیب برژینسکی، مشاور امنیت ملی کارتر برای زمینه‌سازی و اطلاع از وضع عراق برای شروع جنگ، سفرهای محرمانه مکرری به بغداد کرد. مجله ژورنال استریت، در تاریخ ۱۹ بهمن ۱۳۵۹، یکی از این سفرهای محرمانه را فاش و روزنامه تایمز لندن نیز در تاریخ ۲۷ خرداد ۵۹ به ملاقات برژینسکی و صدام اشاره‌هایی کرد. در یکی از این گزارش‌ها آمده بود: برژینسکی پس از سفر محرمانه خود به بغداد در اواخر سال ۱۳۵۸ در یک مصاحبه تلویزیونی گفت ما تضاد قابل ملاحظه‌ای میان ایالات متحده و عراق نمی‌بینیم. ما معتقدیم عراق که تصمیم به استقلال دارد در آرزوی امنیت خلیج عربی است و تصور نمی‌کنیم که روابط آمریکا و عراق سست شود و آن طور که گری سیک، معاون برژینسکی عنوان کرده بود (برژینسکی معتقد بود ایران باید از همه طرف تنبیه شود). عراق نیز بر پایه اطلاعات دریافتی از سوی عناصر فراری از ایران، کلیه امکانات را در اختیار وفاداران شاه که هدفی جز سرنگونی نظام اسلامی در ایران نداشتند، قرار داد. شخصیت مهم و قدرتمند این دسته از مخالفان، تیمسار اویسی بود که گفته می‌شد قادر است از حمایت ۱۵ هزار چریک کرد و از قبایلی

که هنوز به شاه وفادار مانده بودند، بهره‌مند شود. در چنین شرایطی بود که عراق با حضور عناصر ضد انقلابی ارتش که با خنثی شدن کودتای نوژه به عراق متواری شده بودند و اطلاعات دریافتی از امریکا و عربستان راجع به وضعیت سیاسی، نظامی و اقتصادی ایران تصمیم به تهاجم گرفت (محمدی، ۱۳۷۹: ۸۸).

نقش شوروی در آغاز جنگ عراق علیه ایران

شوروی در سال ۱۹۷۲ با عراق پیمان دوستی ۱۵ ساله منعقد کرد و به این ترتیب نفوذ بسیاری در عراق، به ویژه از نظر تأمین تسلیحات ارتش و حضور کارشناسان نظامی به دست آورد و اصولاً ارتش عراق مجهز به سلاح‌های روسی شد. وقوع انقلاب اسلامی ایران هر چند که برای شوروی به دلیل قطع نفوذ امریکا در مرزهای جنوبی‌اش مطلوب به نظر می‌رسید ولی رهبران شوروی به خاطر ماهیت مذهبی انقلاب اسلامی، از نظام سیاسی جدید ایران خرسند نبودند و انقلاب ایران را الگویی برای مسلمانان شوروی می‌دانستند. دولت انقلابی ایران نیز به موازات برخورد با نفوذ امریکا در ایران، از میزان نفوذ شوروی نیز به شدت کاست؛ طوری که گاز ایران به شوروی قطع شد و بندهای ۵ و ۶ قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی، از طرف ایران ملغی اعلام گردید و تجاوز روسیه به افغانستان نیز به شدت از طرف ایران محکوم شد.

اما راجع به نقش این کشور در آغاز جنگ نمی‌توان قضاوت صریحی نمود و قاطعانه گفت که شوروی نیز در راه اندازی جنگ نقش داشته و یا به تحریک و تشویق عراق پرداخته است، چون سندی در این زمینه وجود ندارد. ولی می‌توان گفت که این کشور نیز از حمله عراق به ایران ناراضی نبوده است؛ زیرا که مقامات شوروی قبل از جنگ از جریان تصمیم حمله عراق به ایران آگاه بودند ولی هیچگونه تلاشی برای جلوگیری از حمله متحد خود انجام نداده و حتی در ابتدای جنگ حمله عراق را محکوم نکردند. بنابراین پشت‌گرمی عراق از تسلیحات روسی و پیمان دوستی‌اش با شوروی می‌تواند عاملی مؤثر در آغاز جنگ عراق علیه ایران باشد، به ویژه اینکه عراق از نارضایتی شوروی نسبت به مواضع ایران درباره مسئله افغانستان آگاهی کافی داشت.

وقوع انقلاب اسلامی برای شوروی‌ها از این نظر خوشایند بود که موجب عدم نفوذ امریکا در مرزهای جنوبی این کشور شده بود، ولی برای این کشور خطر ماهیت ایدئولوژیک آن خیلی خوشایند نبود. چرا که ایران به موازات برخورد با نفوذ امریکا از میزان نفوذ این کشور نیز می‌کاست. در واقع انقلاب اسلامی می‌رفت تا تأثیر خود را بر بیداری مسلمانان جمهوری‌های شوروی بر جای گذارد و این کاملاً به ضرر شوروی به حساب می‌آمد. تثبیت انقلاب در ایران همچنین می‌توانست موقعیت شوروی در افغانستان را نیز تحت تأثیر قرار دهد و این کشور را دچار مشکل نماید (صالحی، ۱۳۹۱: ۱۳).

نقش فرانسه در آغاز جنگ عراق علیه ایران

از بهترین دوران روابط ایران و فرانسه می‌توان همان روزهایی را نام برد که انقلاب اسلامی ایران در حال شکل‌گیری بود. دولت ژیسکار دستن که سقوط قریب الوقوع شاه را احساس کرده بود و خود را نیازمند روابط با ایران می‌دانست، عقاید انقلابی مردم ایران را محترم می‌شمرد. در جریان انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۸، فرانسه به صورت جدی با مسائل انقلاب درگیر شد. از یک طرف اقامت امام خمینی (ره) در نوفل لوشاتو و از طرف دیگر احساس سقوط قریب الوقوع شاه توسط ژیسکار دستن، آینده روابط تهران و پاریس را به شکل مطلوب جلوه می‌داد. در آن زمان، افکار عمومی فرانسه با روند انقلاب ایران موافق بود به نحوی که مطبوعات فرانسه برخی اوقات، انقلاب ایران را به انقلاب فرانسه تشبیه می‌کردند. اقامت کوتاه اما بسیار حساس امام خمینی (ره) در نوفل لوشاتو و نقش بسیار مساعد رسانه‌های گروهی فرانسه در انعکاس نظرات رهبر انقلاب حائز اهمیت زیادی بود. به علاوه، اولین مصاحبه طولانی امام خمینی (ره) با مطبوعات غربی در زمستان سال ۱۳۵۷ در روزنامه لوموند به چاپ رسید و لوموند جنبش آزادی بخش ایران به رهبری امام خمینی (ره) را نیروی کلیدی در این شورش‌ها عنوان کرد. لوموند در ۹ آبان ماه ۱۳۵۸ با نوشتن مقاله‌ای تحت عنوان «ما در حال گذراندن ۱۷۸۹، سال انقلاب کبیر فرانسه هستیم»، نشان داد به معیار ذهنی مردم ایران در این حرکت دست یافته است. رفتار فرانسه با عکس‌العمل مثبتی از سوی مردم ایران روبه‌رو شد. روحانیون ایران پیام‌های تشکر به پاریس ارسال می‌کردند و مردم به عنوان قدردانی، دسته‌های گل به سفارت فرانسه می‌بردند. این در حالی بود که دولت فرانسه سعی می‌کرد تا جایی که می‌تواند خود را بی طرف نشان دهد. در این دوره فرانسه بارها اعلام کرد در امور داخلی کشورهای دیگر دخالت نمی‌کند؛ با این حال، کلیه حوادث ایران را با علاقه دنبال می‌کرد. فرانسویان که از ضدیت و دشمنی انقلابیون ایران و در رأس آن امام خمینی (ره) با آمریکا، انگلیس و شوروی مطلع بودند، بر این باور بودند که می‌توانند جای آمریکا را در ایران بگیرند. از نظر آن‌ها تاریخ در حال تکرار بود و فرانسه می‌توانست مانند دوران فتحعلی شاه قاجار از تنفر ایرانیان از دخالت‌های روسیه و انگلیس در کشور بهره‌برداری کرده و خود را به عنوان نیروی سوم و متوازن کننده در کشور مطرح کند. اما روند حوادث آن گونه که مطلوب دولتمردان فرانسوی بود پیش نرفت (صالحی، ۱۳۹۱: ۱۲۰).

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، برخی اقدامات نیروهای انقلابی واکنش‌های مقامات فرانسوی را برانگیخت. پاریس اولین اعتراض‌های خود را در راستای توقف اعدام مقامات رژیم پهلوی مطرح کرد. از سوی دیگر در اولین روزهای انقلاب، شاپور بختیار، آخرین نخست وزیر حکومت سابق، به فرانسه پناهنده شد و ایران خواستار بازگرداندن وی به کشور شد. این مسئله از یک سو و واقعه تسخیر سفارت آمریکا از سوی دیگر باعث شد تا فرانسه نیز در کنار آمریکا به مبارزه تبلیغاتی

علیه انقلاب ایران اقدام کند. در برابر این رویکرد، حکومت انقلابی ایران قراردادهایی را که در زمینه خرید تجهیزات اتمی بین ایران و فرانسه منعقد شده بود را لغو کرد. وزیر امور خارجه وقت ایران اعلام کرد ایران سهام خود را از شرکت (اوردیف) خارج می‌کند و اشاره کرد که این تصمیم با نظر امام خمینی (ره) گرفته شده است، شرکت‌های فرانسوی از این موضوع متضرر شده بودند، برای جبران خسارت خود به دادگاه‌های فرانسه متوسل شدند (علیخانی، ۱۳۷۶: ۱۷۱). در پی وضع مجازات‌های اقتصادی علیه ایران از سوی آمریکا و جامعه اقتصادی اروپا، فرانسه نیز حکمی مبنی بر منع صدور کالا به ایران صادر کرد، به دنبال بروز این مسئله روابط ایران و فرانسه به تدریج رو به سردی گذاشت (همان، ۱۷۲).

جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، روابط فرانسه و ایران را وارد مرحله تازه‌ای از بیم و امید کرد. فرانسه از یک سو نگران از دست رفتن سرمایه‌ها و بدهی‌های عراق به خود بود و از سوی دیگر به دلیل نزدیکی عراق به دیگر رژیم‌های عربی منطقه همچون عربستان سعودی، خود را به ادامه حمایت از عراق مجبور می‌دید. به علاوه فرانسه در صورت خودداری از حمایت عراق، زحمات ده ساله خود را در نفوذ به منطقه خلیج فارس بر باد رفته می‌دید. از این رو در راستای این حمایت، سلاح‌های فرانسه به سوی عراق سرازیر شد (ربیعی، ۱۳۸۱: ۷۳).

نقش انگلستان در آغاز جنگ عراق علیه ایران

روابط لندن و تهران بعد از انقلاب اسلامی و در دوران ده ساله نخست وزیری مارگارت تاچر هیچگاه وضعیت مطلوبی نداشت و هر گاه دریچه‌ای برای از سرگیری روابط باز می‌شد، با وقوع یک حادثه، روابط دوباره به شدت تیره می‌شد (مهدی انصاری و حسین یکتا، ۱۳۷۲: ۱۵۸). با وجود این، یکی از دلایل اصلی حمایت انگلیس از عراق، واکنش به سیاست صدور انقلاب بود. انگلیسی‌ها حامی حکومت‌های محافظه کار عرب خلیج فارس بودند و انقلاب ایران ساختار منطقه‌ای را شرایط بی ثباتی قرار می‌داد. با شروع جنگ عراق علیه ایران، در مارس ۱۹۸۲ دولت انگلیس موافقت خود را با تحویل تانک‌های پیشرفته به عراق به ارزش یک میلیارد دلار اعلام داشت. در کنار آن لندن مذاکره با عراق را درباره فروش ۳۰۰ فروند موشک هاگ به مبلغ ۴ میلیارد دلار از سر گرفت. در همین سال، آلمان غربی نیز سفارشی به مبلغ ۴ میلیارد مارک برای تحویل سیصد دستگاه ضد هوایی رونالد از عراق دریافت داشت. این در حالی بود که آلمان از تحویل سه ناوچه ایرانی خریداری شده پیش از انقلاب خودداری می‌کرد (صالحی، ۱۳۹۱: ۱۲۳).

نقش کشورهای عربی در جنگ عراق علیه ایران

به تدریج و در طول هشت سالی که جنگ ایران و عراق در جریان بود، بیشتر کشورهای عربی به طور مستقیم یا غیر مستقیم، هم بر آن تأثیر گذاشتند و هم از آن تأثیر پذیرفتند. در این میان،

شیخ نشین‌های خلیج فارس بیشترین اثرگذاری و اثرپذیری را داشتند، به طوری که حتی این جنگ در رسانه‌های گروهی و محافل دانشگاهی از جنگ ایران و عراق به جنگ خلیج فارس تغییر نام پیدا کرد. در میان کشورهای عرب، اردن نخستین کشوری بود که از اولین روزهای جنگ به طور رسمی حمایت خود را از عراق اعلام کرد. همچنین کشورهای کویت، عربستان، بحرین، قطر، عمان، امارات متحده عربی، مصر، مراکش، تونس و یمن شمالی نیز در طول جنگ تحمیلی عراق را مورد حمایت قرار دادند.

نقش کویت در آغاز جنگ عراق علیه ایران

ایران از جمله نخستین کشورهایی بود که در سال ۱۹۶۱، استقلال کویت را به رسمیت شناخت. سیاست خارجی این کشور مبنی بر تنش زدایی با کشورهای عرب حوزه خلیج فارس، باعث شده بود تا دولت آن سیاست متعادلی در برابر کویت داشته باشد.

سیاست خارجی ایران در مورد کویت بر حمایت از تمامیت ارضی این کشور استوار بود و در قبال ادعاهای ارضی عراق نسبت به کویت، همواره از کویت حمایت می‌کرد. در مقابل، سیاست خارجی کویت درباره ایران همواره، بر پایه تعلقات عربی این کشور قرار داشت، طوری که در جریان اختلافات مرزی ایران و عراق، دولت کویت از عراق حمایت می‌کرد و افزون بر آن، در مقاطع مختلف تاریخی از استقلال استان خوزستان طرفداری می‌نمود، ضمن آنکه این کشور یکی از مراکز اصلی فعالیت جبهه آزادی بخش خوزستان نیز بود. پس از خروج نیروهای بریتانیا از منطقه خاورمیانه و استرداد جزایر سه گانه به ایران، دولت کویت در اعتراض به این اقدام سفیر خود را از ایران فراخواند و روابط دو کشور تقریباً به مدت یک سال قطع شد. در سال ۱۹۷۴، دولت ایران برای تأمین امنیت منطقه خلیج فارس انعقاد پیمان دفاعی مشترکی بین کویت، عربستان سعودی و ایران را پیشنهاد داد که مقامات کویتی آن را رد کردند. پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، سیاست خارجی کویت تا اندازه زیادی از سیاست خارجی عراق نسبت به ایران متأثر بود. در واقع رقابتی که بین ایران و عراق برای ایفای نقش برتر در کشورهای منطقه وجود داشت، مانعی در برابر دولت کویت برای اتخاذ سیاست مستقلی در قبال ایران بود. دولت عراق از طریق اهرم‌های فشار خود در کویت، از ایجاد روابط صمیمانه بین ایران و کویت جلوگیری می‌کرد. این مسئله بر تعیین خطوط مرزی دو کشور در خلیج فارس نیز تأثیر گذاشته بود. با توجه به اینکه تعیین محدوده فلات قاره دو کشور، به تعیین فلات قاره ایران و عراق در ا روند رود منوط بود، حسن نیت مقامات دو کشور برای حل این مشکل، نتیجه‌ای دربر نداشت.

پیروزی انقلاب اسلامی، حادثه تأثیرگذاری در روابط ایران و کویت بود. با وجود موضع مسالمت آمیز اولیه کویت در برابر حکومت جدید جمهوری اسلامی، به تدریج و با روشن شدن دامنه

تغییرات ایجاد شده در جامعه ایران، این کشور از تأثیرات انقلاب اسلامی احساس خطر کرد و موضع خود را تغییر داد. با سقوط حکومت شاهنشاهی در ایران، موازنه موجود بین سه کشور قدرتمند منطقه (ایران، عراق و عربستان) بر هم خورد. هر چند حکومت کویت با حکومت پیشین ایران روابط گرمی نداشت، اما همواره در منازعات منطقه‌ای از آن به عنوان عامل تأثیرگذاری استفاده می‌کرد. افزون بر این، سقوط رژیم شاهنشاهی و تأسیس نظام جمهوری اسلامی در ایران، برای ملت‌های عرب همسایه که بیشتر نظامی پادشاهی داشتند، خطرناک بود؛ چرا که انگیزه مخالفان را برای تغییر حکومت‌های موجود تقویت می‌کرد. همچنین وجود جمعیت ۲۰ درصدی شیعه در کویت و حضور تعداد در خور توجه مهاجران ایرانی در این کشور، تهدید عمده‌ای برای حکومت آن بود و مقامات کویتی از تأثیرپذیری جمعیت شیعه این کشور از نظام جمهوری اسلامی ایران واهمه داشتند. مسئله‌ای که با شعارهای مقامات جمهوری اسلامی ایران مبنی بر صدور انقلاب تشدید شد. از سوی دیگر، اقدام دولت کویت در جلوگیری از ورود امام خمینی (ره) به آن کشور، در شرایطی که ایشان بر اثر رفتارهای سوء رژیم عراق قصد خروج از این کشور را داشتند، باعث شده بود تا پس از پیروزی انقلاب اسلامی مقامات کویتی از واکنش احتمالی حکومت ایران نسبت به خود هراسان باشند. احساس خطری که کشورهای عرب حوزه خلیج فارس از سرایت انقلاب ایران به کشورهايشان داشتند، باعث می‌شد تا جمهوری اسلامی ایران را تهدیدی برای حکومت‌هايشان فرض کنند. این مسئله همراه با تغییر رویکرد کشورهای صاحب نفوذ خارجی نسبت به حکومت ایران باعث شده بود تا کشورهای حوزه خلیج فارس، به رغم اطمینان دادن مسئولان جمهوری اسلامی مبنی بر خودداری از هر گونه دخالت در کشورهای همسایه، با حکومت جدید ایران روابط مطلوبی نداشته باشند.

در چنین شرایطی، رژیم بعث عراق با بهره‌گیری از دیدگاه بدبینانه‌ای که در سطح منطقه و جهان علیه نظام جدید ایران به وجود آمده بود، توانست با بزرگ جلوه دادن تهدید این کشور برای کشورهای منطقه و جلب حمایت آن‌ها، تهاجم گسترده‌ای را علیه ایران آغاز کند. عراق با اجرای جنگ تبلیغاتی گسترده علیه ایران و طرح شعار دفاع از امنیت کشورهای عرب منطقه توانست حمایت این کشورها را جلب کند. موضع و عملکرد کویت در مقابل این حمله موضوع مبحث بعدی این نوشتار است (ربیعی، ۱۳۸۱: ۵۷).

یافته‌های تحقیق

با توجه به مطالبی که در مورد دلایل منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای آغاز و شکل‌گیری جنگ در بخش مبانی نظری بیان شد و با توجه به مسئله اصلی این پژوهش که در سؤالات اصلی و فرعی بدان اشاره شده است، می‌توان عوامل اصلی منطقه‌ای و محیط بین‌الملل را در قالب نقش وقوع انقلاب

اسلامی در آغاز جنگ عراق علیه ایران و بر هم خوردن نظم سیاسی منطقه، ایدئولوژی انقلاب اسلامی، نقش آمریکا در آغاز جنگ، نقش شوروی در آغاز جنگ، نظام دو قطبی و جنگ عراق علیه ایران، دلایل جامعه شناختی تهاجم عراق به ایران، نقش فرانسه در آغاز جنگ عراق علیه ایران، نقش کشورهای عربی در جنگ عراق علیه ایران، نوع نگرش کشورهای عرب نسبت به جنگ ایران و عراق و کمک‌های کشورهای منطقه به عراق در طول جنگ تحمیلی تجزیه و تحلیل نماییم. در بررسی دلایل منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای آغاز تهاجم عراق علیه ایران مشخص شد که وقوع انقلاب اسلامی و ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران مهم‌ترین تأثیر و نقش را در آغاز جنگ تحمیلی داشته است.

وقوع پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، در منطقه خاورمیانه، تغییرات اساسی به وجود آورد که مهم‌ترین آن شروع جنگ تحمیلی از سوی رژیم بعث عراق، علیه ایران بود. در آن سال‌ها که رئیس‌جمهور عراق یعنی صدام حسین به دنبال توسعه قدرت خود در منطقه بود، به فکر براندازی دولت نوپای جمهوری اسلامی ایران برآمد. البته باید خاطر نشان کرد ریشه توسعه طلبی کشور عراق به دوران حکومت صفویه و پیدایش اختلاف مرزی بین ایران و عراق و ادعای عراق بر حاکمیت خوزستان می‌رسید.

رژیم سرنگون شده عراق در سال‌های اولیه پیروزی انقلاب اسلامی ایران به محض مشاهده سقوط رژیم پهلوی و تضعیف موقعیت آمریکا در ایران فرصت را برای یک حمله نظامی مناسب دید و دست به تحریکات مرزی زد و عنوان کرد که خوزستان جزئی از عراق است. محققان غربی عموماً بر این باور هستند که انقلاب اسلامی و آثار و نتایج آن بیشترین تأثیر را در وقوع جنگ داشته است. بدین معنا که با پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط شاه، بنای استراتژی آمریکا که بر دو ستون ایران و عربستان سعودی پی‌ریزی شده بود، فرو ریخت و این مسئله مناسبات میان دو کشور ایران و عراق را دستخوش تغییر و تحول کرد. بدین ترتیب که "موازنه نسبی قوا" که بین ایران و عراق حاکم بود، تغییر کرد و با پیدایش خلأ قدرت در منطقه، "موج اسلامی" می‌توانست ثبات منطقه را تهدید جدی کند. در نتیجه اعاده نظم پیشین، لازمه تأمین منافع آمریکا و غرب در منطقه بود.

دریافت موجود در غرب از علل ایجاد جنگ و ماهیت آن، که به اعتباری نشان دهنده نحوه نگرش غربی‌ها و مفهوم‌سازی آن‌ها درباره جنگ، با هدف توضیح و تشریح وقایع آن می‌باشد، ناظر بر این معناست که انقلاب اسلامی نظم موجود و حاکم بر منطقه و ایران را برهم زد و نتایج ناشی از این تحول زمینه‌های وقوع جنگ را به وجود آورد. در واقع، در غرب جنگ ایران و عراق از زاویه "تجاوز و دفاع" که بیان‌کننده واقعیات جنگ و مبین دیدگاه و نظریات ایران می‌باشد، بررسی نمی‌شود و بیشتر وضعیتی که به جنگ منجر شد، مد نظر می‌باشد. در این نگرش مفهوم جنگ به عنوان امری

نامطلوب پس از جنگ جهانی دوم، در چارچوب "نظریه توسعه و تکامل" بررسی می‌شود. به همین دلیل جنگ عاملی بالقوه "مغایر با نظم مطلوب جهان" ارزیابی می‌شود. بر پایه این مفهوم، غربی‌ها انقلاب اسلامی و تأثیرات ناشی از آن را برای منافع غرب (شامل: نفت، ثبات کشورهای مرتجع منطقه، امنیت اسرائیل و همچنین مقابله با نفوذ شوروی)، جنایتی علیه نظم جهانی قلمداد می‌کنند.

متغیرهای تأثیرگذار در آغاز جنگ در سطح منطقه‌ای

در سطح منطقه‌ای، وقوع انقلاب ایران مهم‌ترین مؤلفه‌ای بود که بر تصمیم حکومت عراق در جنگ با این کشور تأثیرگذار بود.

انقلاب اسلامی ایران به عنوان یک عامل مهم و تأثیرگذار در ترغیب رژیم عراق به آغاز جنگ عمل کرد. تلقی حکومت عراق از وقوع این انقلاب در ایران ترکیبی از تهدید و فرصت بود. در موقعیتی که ارتش عراق در اوج آمادگی نظامی قرار داشت، وضعیت ایران بسیار آشفته بود. ساختار سیاسی و حکومتی ایران در اثر جابه‌جایی جریان‌های مختلف هنوز شکل ثابتی به خود نگرفته بود و از ثبات لازم برخوردار نبود. بحران‌های سیاسی فرهنگی و نظامی در داخل کشور عملاً نهادهای سیاسی را درگیر خود ساخته بود. پس از ترغیب و حمایت آمریکایی‌ها از اغتشاش گروه‌های مسلح، تشویق به تجزیه طلبی اعتصابات و تظاهرات، چند کودتای ناموفق در ارتش و ... به نظر می‌رسید حکومت ایران دچار فرسودگی کامل شده است. بنابراین دولت‌مردان عراقی بر اساس قرائن موجود، اطمینان داشتند در یک جنگ کوتاه مدت در مقابل ایران به اهداف از پیش تعیین شده خود خواهند رسید. از سوی دیگر نیروهای مسلح ایران نیز به دلایل متعدد انسجام و آمادگی لازم برای مقابله با یک جنگ خارجی همه جانبه را نداشتند. سازمان و تشکیلات ارتش بعد از انقلاب و به دنبال تصفیه‌های ضروری، دوران بازسازی و بازنگری خود را می‌گذراند و از نظر تجهیزاتی نیز با تحریم تسلیحاتی آمریکا و خروج کارشناسان نظامی مواجه بود و سپاه پاسداران که بیشتر برای مواجهه با ضد انقلاب داخلی ایجاد شده بود، دوران بلوغ خود را طی می‌کرد و به هیچ وجه برای یک جنگ کلاسیک مدرن مهیا نبود (موسوی، ۱۳۹۱: ۸۲).

در کنار مسائل فوق، نزول سطح اقتدار منطقه‌ای و بین‌الملل ایران، انگیزه مضاعفی را به رژیم عراق برای حمله نظامی به ایران می‌داد. با بر افتادن رژیم سلطنتی و پیروزی انقلاب اسلامی از جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی ایران به میزان محسوسی کاسته شد و ایران از یک کشور مورد حمایت غرب و تأثیرگذار در معاملات منطقه‌ای و نقش آفرین در تأمین امنیت منطقه، به یک عنصر چالش‌گر تبدیل شد که به هر وسیله ممکن باید توان آن محدود می‌شد. در این شرایط دولت عراق برای به اجرا درآوردن نقشه خود برای حمله به ایران، به یارگیری گسترده در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی

مبادرت کرد. در این راستا صدام حسین ضمن تلاش برای حل برخی سوءتفاهمات و اختلافات با کشورهای منطقه، کوشید اختلاف خود با ایالات متحده را نیز حل و فصل کند. در این راستا، صدام با درکی که از سیاست ایالات متحده داشت، یک روز پس از اعلام قطع رابطه آمریکا با ایران در تاریخ ۱۳۵۹/۱/۲۰ هجری شمسی، اعلام کرد: «عراق برای دفاع از حاکمیت و افتخار خود آماده است که بجنگد» (ابوغزالی، ۱۳۸۰: ۴۳). دولتمردان عراقی اطمینان داشتند در صورت حمله نظامی به ایران، نه تنها با معانیت خاصی از سوی قدرتهای خارجی روبه‌رو نخواهد شد بلکه از حمایت‌های آن‌ها نیز برخوردار خواهند شد.

جنگ ایران و عراق در شرایطی اتفاق افتاد که نظام بین‌الملل هنوز در شوک وقوع انقلاب اسلامی و سقوط نظام سلطنتی در ایران بود. انقلاب ایران در ارتباط با سیاست و نظام بین‌الملل پدیده‌ای نو محسوب می‌شد. این انقلاب در ساختار نظام بین‌الملل دو قطب‌بندی رخ داد. انقلاب صحنه شطرنج سیاسی خاورمیانه را تغییر داد و معادلات منطقه‌ای را بر هم زد. این انقلاب موج فزاینده‌ای را علیه نظم موجود، مداخلات خارجی و مردم تحت ستم در منطقه خاورمیانه و کشورهای جهان سومی ایجاد کرد.

کشورهای منطقه به دلیل فقدان مشروعیت و عدم برخورداری از حمایت مردمی، حوادث و رخداد‌های مربوط به انقلاب اسلامی را با بدبینی دنبال می‌کردند و عمیقاً از تشبیت و گسترش آن نگران و مضطرب بودند. انقلاب اسلامی مشروعیت حکام منطقه را به خطر انداخت. صدور انقلاب و اعلام حمایت حکومت جدید ایران از جنبش‌های آزادی‌بخش و انقلابی منطقه، تهدید اصلی برای وضع موجود در منطقه محسوب می‌شد. تجربه موفق جمهوری اسلامی ایران باعث ترغیب مردم مسلمان منطقه برای سرنگونی رژیم‌های وابسته می‌شد و این امر جمهوری اسلامی ایران را به صورت کانون خطری برای کشورهای منطقه درآورد. به گونه‌ای که این کشورها هر گونه بروز اعتراض و نا امنی در کشورهای متبوع شان را به ایران نسبت می‌دادند (موسوی، ۱۳۹۱: ۸۳).

این کشورها به دلیل برخی مشکلات ساختاری و عدم برخورداری از شاخص‌های لازم برای یک دولت - ملت مستقل، بسیار آسیب پذیر بودند. تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی کشورهای منطقه از گسترش روز افزون جایگاه حکومت ایران در سطح منطقه بیمناک بودند اما به دلیل اینکه ایران در مدار قدرتهای غربی قرار داشت، این مسئله به نحوی مدیریت می‌شد. با وقوع انقلاب اسلامی، علی‌رغم بر افتادن حکومت سلطنتی ایران، از نگرانی دولت‌های منطقه در قبال ایران نه تنها کاسته نشد بلکه نظام اسلامی ایران چالش‌های جدی‌تری را برای حاکمیت این کشورها رقم زد. بنابراین آن‌ها از همان ابتدا به جبهه‌گیری در برابر آن پرداختند. با وجود اتخاذ این رویکرد، این کشورها ابزارهای لازم برای مقابله با جمهوری اسلامی را در اختیار نداشتند. در بین کشورهای همسایه ایران، عراق تنها کشوری بود که از جنبه‌های مختلف توان لازم برای مقابله با نظام انقلابی ایران را

در اختیار داشت (میر احمدی، ۱۳۷۲: ۴۹۲).

اگر دولت‌های منطقه را به دو دسته دولت‌های عرب و غیر عرب تقسیم کنید می‌توان ادعا کرد همه دولت‌های عربی به استثنای سوریه، لیبی و الجزایر، به حمایت همه جانبه از رژیم صدام در جنگ عراق با ایران پرداختند به نحوی که کشورهای نفت خیز عرب به ویژه عربستان سعودی و کویت به عنوان تأمین کننده نیازمندی‌های مالی این جنگ، هزینه‌های جنگ را تقبل نموده و در طول جنگ بیش از ۸۰ میلیارد دلار به رژیم عراق پرداخت کردند.

با توجه به مطالبی که در مورد متغیرهای تأثیرگذار در سطح منطقه‌ای بدان‌ها اشاره شد، می‌توان اظهار داشت که صدام و رژیم بعث عراق با توجه به وقوع انقلاب اسلامی و ترس از صدور انقلاب به عراق و ضعف امنیت داخلی ایران و تضعیف ارتش و ایجاد بحران‌های متعدد سیاسی و ناامنی‌های قومی در ایران، شرایط را برای حمله و سرنگونی جمهوری اسلامی مهیا دید و در این راه برای حمایت کشورهای عربی از ظرفیت ناسیونالیسم عرب و تبدیل جنگ عراق به ایران به جنگ عرب و عجم و ادعای مالکیت بر جزایر سه گانه تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی توسط امارات، توانست در این مسیر اکثر کشورهای عرب منطقه را با خود همراه نماید.

علاوه بر دلایل فوق وجود اختلافات مرزی بین ایران و عراق که ریشه‌های تاریخی داشت، از ریشه‌ها و زمینه‌های مهم حمله عراق به ایران محسوب می‌شود. ضعف ژئوپلیتیکی و محدودیت دسترسی به آب‌های آزاد برای کشور عراق معضل مهمی محسوب می‌شد. این نوع اختلافات مرزی به ویژه بر سر رودخانه مهم مرزی یعنی اروندرود به حدی بود که بارها موجب تنش و حتی درگیری‌های نظامی شده بود. در نهایت با میانجی‌گری کشور الجزایر معاهده ۱۹۷۵ الجزایر بین شاه ایران و صدام حسین به امضا رسید. اما با پیروزی انقلاب و ایجاد مشکلات عدیده داخلی برای نظام نو پای جمهوری اسلامی ایران و همچنین ضعف امنیت داخلی ایران، صدام و رژیم بعث عراق شرایط منطقه‌ای را برای حمله به ایران و حاکمیت مطلق بر اروندرود مناسب و مهیا دید.

متغیرهای تأثیرگذار در آغاز جنگ در سطح بین‌الملل

جنگ ایران و عراق اگر چه در جهان دو قطبی و فضای جنگ سرد صورت گرفت اما نمی‌توان آن را در چارچوب قانونمندی جنگ سرد و سیستم دو قطبی تحلیل کرد. در واقع انقلاب اسلامی ایران منافع هر دو بلوک شرق و غرب را به یک اندازه مورد تهدید قرار داد و به تبع آن تضاد چندانی میان آمریکا و شوروی در برخورد با تجاوز عراق به ایران وجود نداشت. ماهیت ضد استکباری و ضد امپریالیستی انقلاب اسلامی ایران باعث شد دو ابرقدرت جهانی نه تنها به خاطر این جنگ با هم به رقابت نپردازند بلکه این جنگ به تجربه‌ای نوین از سازش دو ابرقدرت در راستای حفظ منافع دو جانبه تبدیل شد (موسوی، ۱۳۹۱: ۸۵).

از میان دو ابرقدرت آمریکا و شوروی، آمریکا بیش از شوروی از وقوع انقلاب اسلامی متضرر شد. با خروج ایران از پیمان نظامی سنتو، آمریکا با مشکل بزرگی روبه‌رو شد و اقتدار دفاعی بلوک غرب در برابر شوروی به شدت آسیب‌پذیر شد. تا قبل از این، شوروی خود را در برابر یک سد دفاعی غیر قابل نفوذ می‌دید اما با کنار رفتن ایران، معبری در میان کمربند امنیتی ایران - پاکستان و ترکیه ایجاد شد و دوباره سیاست توجه به حوزه‌های نفتی جنوب، شوروی را وسوسه کرد. با تحولات ایران، آمریکا نه تنها ایران را از دست داد بلکه تمام کشورهای منطقه در برابر تحولات ایران آسیب‌پذیر شدند. نگرانی آمریکا بیشتر از این ناحیه بود که بر اساس تئوری دومینو، اندیشه‌های انقلابی ایران، یک سلسله از کشورهای همسایه را دچار تنش کند. برای رویارویی با خطراتی که منافع آمریکا را در منطقه تهدید می‌کرد، سیاست خاورمیانه‌ای و استراتژی امنیتی و نظامی آمریکا شکل جدیدی به خود گرفت. جیمی کارتر رئیس‌جمهور آمریکا در ۲۳ ژانویه ۱۹۸۰ دکترین جدید خود را در خصوص تهدید شوروی نسبت به خلیج فارس و منافع آمریکا در منطقه اعلام کرد. وی در این دکترین، با صراحت کامل، منطق زور را جهت مقابله با هر گونه تهدید و دفاع از منافع حیاتی آمریکا در خلیج فارس مطرح کرد (لنچافسکی، ۱۳۷۳: ۳۲۸). با اعلام این دکترین، کارتر به یک کارگردان سیاسی نیاز داشت. این دکترین در واقع تصریح‌کننده دکترین نیکسون بود که با وقوع انقلاب اسلامی به یک باره زیر و رو شد. یکی از هدف‌های نیکسون در ارائه دکترین خود این بود که پس از جنگ ویتنام، آمریکا هرگز خود را در جنگ مستقیم با کشورهای جهان سوم به ویژه آسیایی‌ها درگیر نکند، و این خود آسیایی‌ها بودند که باید با همدیگر می‌جنگیدند. دکترین کارتر با دکترینی که از سوی جانشین وی ریگان اعلام شد تکمیل شد. در واقع سیاست خارجی آمریکا در قبال جنگ عراق و ایران، با تبیین دقیق دکترین ریگان مبنی بر تحمیل جنگ‌های بدون پیروز بر دولت‌های انقلابی، بهتر توضیح داده می‌شود (همان، ۳۳۰).

با بروز بحران در روابط ایران و آمریکا، به ویژه با تسخیر سفارت آمریکا در تهران، این کشور سیاست‌های متنوعی همچون تحریم‌های سیاسی - اقتصادی، بلوکه کردن دارایی‌های ایران در خارج از کشور، حمله نظامی به طبرس، حمایت از مخالفین انقلاب، کودتای نوژه و... را به آزمون گذاشت. همراهی با رژیم بغداد و به نوعی نشان دادن چراغ سبز به آن برای حمله نظامی به ایران آخرین حربه‌ای بود که ایالات متحده برای ضربه زدن به نظام انقلابی ایران به آن مبادرت کرد. ایالات متحده آمریکا که بر اثر پیروزی انقلاب اسلامی و به دنبال آن جریان گروگان‌گیری و شکست عملیات طبرس ضربات پیاپی و سختی از ایران خورده بود، نه تنها از حرکتی که متضمن ضربه زدن به ایران بود استقبال می‌کرد، بلکه خود در صدد چاره جویی برای انتقام و جبران ناکامی‌های قبلی بود (لوی و فروئلیچ، ۱۳۹۰: ۱۳۸).

اگر چه رابطه دیپلماتیک میان عراق و آمریکا از سال ۱۹۶۷ قطع شده بود، دفتر حفاظت منافع

آمریکا در عراق بسیار فعال بود و شواهد و دلایلی وجود دارد که آمریکا مشوق و ترغیب کننده رژیم عراق در آغاز جنگ بوده است. روزنامه نیویورک تایمز پنج ماه قبل از آغاز تجاوز عراق در آوریل ۱۹۸۰ از طرح‌های مرحله به مرحله دولت آمریکا در این زمینه پرده برداشت. این روزنامه می‌نویسد: «دولت آمریکا پس از شکست عملیات طبس، امکان اجرای سه طرح نظامی بسیار مهم را بررسی می‌کند. طرح‌های مزبور عبارتند از: پیاده کردن نیروی نظامی در شهرهایی که محل نگهداری گروگان‌های آمریکایی است، مین گذاری در میدین صدور نفت، با بمباران پالایشگاه‌های ایران، (محمدی، ۱۳۷۹: ۲۵۵). در ادامه می‌افزاید: واشنگتن امیدوار است که تحریم اقتصادی و سیاسی ایران بتواند در سایه تیرگی روابط ایران و عراق تأثیر بیشتری داشته باشد» و در ادامه می‌نویسد که «عده‌ای معتقدند چشم انداز جنگ با کشور نیرومند (عراق) شاید ایران را وادار سازد در سیاست خود تجدید نظر کند» (همان، ۲۵۶).

رویکرد شوروی به عنوان ابرقدرت شرق به جنگ ایران و عراق تا حدی متفاوت تر بود. با آغاز جنگ، روس‌ها در موقعیت خاصی قرار گرفتند. شروع جنگ برای شوروی اتفاق ناخوشایندی بود و آن را در موقعیت دشواری قرار می‌داد. عراق برای شوروی یک نعمت به شمار می‌رفت، در حالی که ایران چنین نبود. در عین حال، هر گونه حمایت رسمی از عراق نیز مشکلات بسیاری به همراه داشت. مقامات شوروی با این که مخالفت خود را با تجاوز عراق به جمهوری اسلامی ایران از طریق دیپلماتیک و با تعلیق فروش اسلحه به عراق اعلام کردند، از جهاتی امیدوار بودند که فشار غرب به ایران، علاوه بر تشدید شکاف در روابط ایران با غرب، روابط ایران با شوروی را بهبود بخشد و مواضع ایران در برابر موضوع افغانستان تعدیل کند (کرمی، ۱۳۹۱: ۴۹). روس‌ها امیدوار بودند ایران متأثر از تهاجم عراق، نه تنها از هر گونه گرایش به غرب بپرهیزد، بلکه با نزدیکی به مسکو مواضع جدیدی را درباره موضوع افغانستان اتخاذ کند. به عبارت دیگر، ایرانی تضعیف شده که به غرب متمایل نباشد و در برابر روس‌ها سیاستی همراه با تساهل و تسامح را برگزیدند، مطلوب مسکو بود و جنگ می‌توانست این امر را به سرعت محقق کند (موسوی، ۱۳۹۱: ۸۷).

برخی تحلیل‌گران، دلایل سکوت شوروی را در این مرحله از جنگ چنین بیان کرده‌اند که شروع جنگ در منطقه، نگاه‌های سیاسی و بین‌المللی را از افغانستان به خود متوجه می‌کرد و این برای رهایی روس‌ها از تبلیغات مداوم و مستمر غربی‌ها و کشورهای مسلمان علیه تجاوز شوروی به افغانستان، موفقیت بزرگی بود. از سوی دیگر، با توجه به اینکه یکی از طرف‌های اصلی قضیه افغانستان، ایران بود و تا آن زمان، جمهوری اسلامی سیاستی کاملاً قاطع و انعطاف ناپذیر درباره خروج نیروهای روسی از افغانستان در پیش گرفته بود، جنگ عراق علیه ایران فرصت مناسبی برای روس‌ها بود تا با فشار بر جمهوری اسلامی مواضع این کشور را تعدیل کند (کرمی، ۱۳۹۱: ۵۱). همچنین اگر جنگ به صورت محدودی آغاز و متوقف می‌شد، روس‌ها با توجه به نفوذ چند ساله در

عراق و موضع برترشان در برابر ایران نسبت به آمریکا، می‌توانستند نقش مهمی را ایفا کنند و در صورت موفقیت، نفوذ روس‌ها در میان اعراب منطقه افزایش می‌یافت (درویشی، ۱۳۷۸: ۱۷۱).

در خصوص میزان تأثیرگذاری متغیر سیستم بین‌الملل بر تصمیم حکومت عراق برای جنگ با ایران، باید گفت رژیم عراق درک واقع بینانه‌ای از ماهیت تحولات بین‌الملل داشت. شخص صدام و دستگاه دیپلماسی عراق به درستی دریافته بودند که پس از انقلاب در ایران، بازنگری در نظم منطقه‌ای به ویژه در منطقه خلیج فارس اولویت اصلی قدرت‌های بزرگ خواهد بود، بنابراین تلاش داشتند هم‌زمان با تقویت دو جانبه و چند جانبه عراق با کشورهای منطقه، در استراتژی قدرت‌های بزرگ، دوران جدیدی را برای عراق تعریف کنند. عراق دارای روابط استراتژیک با اتحاد شوروی بود و در قالب رویکرد نوین، ایجاد رابطه با ایالات متحده آمریکا و بلوک غرب نیز در دستور کار قرار گرفت. در آستانه شروع جنگ تحمیلی، روابط حکومت عراق با قدرت‌های شرقی و غربی و همچنین کشورهای منطقه در بهترین حالت خود قرار داشت. این کشور از هر گونه کمک سیاسی، اقتصادی، نظامی و مالی برخوردار بود.

از همین رو صدام حسین تصور می‌کرد که با حمایت بلوک غرب و شرق در سطح بین‌الملل و حمایت اکثریت کشورهای عربی در سطح منطقه‌ای می‌تواند به راحتی نظام نوپای جمهوری اسلامی ایران را سرنگون و به آرزوی دست نیافتنی خود یعنی رهبری جهان عرب را محقق کند.

نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر سعی شد نقش عوامل منطقه‌ای و بین‌الملل در آغاز جنگ عراق علیه ایران مورد بررسی قرار گیرد. به این منظور ابتدا نسبت به بیان مسئله، بیان ضرورت و اهمیت پژوهش و اهداف اصلی و فرعی اقدام گردید. پس از آن در فصل دوم ادبیات نظری پژوهش ارائه شد. سپس پیشینه تجربی پژوهش مرور شد و مهم‌ترین نکات مرتبط با موضوع جمع‌بندی شد. در فصل سوم روش پژوهش بیان شد و در فصل چهارم نیز یافته‌های پژوهش مورد بررسی توصیفی و تحلیلی قرار گرفت و در این بخش به بحث و نتیجه‌گیری نقش عوامل منطقه‌ای و بین‌الملل آغاز جنگ عراق علیه ایران پرداخته می‌شود.

در مقام نتیجه‌گیری می‌توان اظهار داشت که وقوع انقلاب اسلامی ایران تمامی معادلات را در عرصه منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بر هم می‌ریزد. وقوع انقلاب اسلامی باعث ایجاد رعب و وحشت در دل کشورهای همسایه ایران، به ویژه کشورهای عرب که نگران صدور انقلاب و گسترش اعتراض‌های عمومی در کشورهايشان بودند، شد. از همین رو به حمایت همه جانبه از رژیم بعث و صدام حسین پرداختند. علاوه بر آن وجود اختلافات مرزی آبی و خاکی ایران و عراق که سابقه‌ای بس طولانی داشته است و همچنین ضعف امنیت داخلی ایران و تضعیف ارتش و نیروهای دفاعی کشور به دلیل

وقوع انقلاب، انگیزه‌های هجوم صدام به ایران را افزایش داد. در عرصه فرمانطقه‌ای نیز دو ابرقدرت مهم دنیا یعنی شوروی و آمریکا نگران به خطر افتادن موقعیت و جایگاه خود در منطقه خاورمیانه بودند از همین رو به همکاری همه جانبه و گسترده با عراق پرداختند تا جایگاه از دست رفته خود را در ایران و منطقه بازسازی نمایند.

انقلاب اسلامی ایران به عنوان مجموعه متمایزی از سایر انقلاب‌ها و فرایندهای رادیکال جهان سوم محسوب می‌شود. تمامی شواهد بیانگر آن است که اهداف انقلاب ایران، ماهیت جهانی داشته است، در حالی که سایر انقلاب‌ها، دارای ماهیت ملی و درون ساختاری بوده‌اند. از سوی دیگر، ایدئولوژی انقلاب ایران با ایدئولوژی‌های لیبرال و همچنین رهیافت‌های سوسیالیستی، کاملاً متفاوت و تفکیک شده است.

انقلاب ایران چهره خود را در اواخر قرن بیستم به عنوان انقلابی که فاقد ویژگی‌های سوسیالیستی، لیبرال و سرمایه‌داری است، منعکس نمود. از سوی دیگر، رهبران انقلاب ایران، آن را انقلاب برتر از اهداف و ویژگی سایر انقلاب‌های جهانی دانسته‌اند. به همین دلیل، نظام جدیدی را طراحی کردند که دارای الگوهای خاص مربوط به خود بود. جهت‌گیری انقلاب ایران بر اساس انجام تغییرات بنیادین در سیاست بین‌الملل و فرایندهای سیاسی منطقه‌ای شکل گرفته بود.

شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران بر چگونگی رقابت بازیگران اصلی نظام بین‌الملل تأثیر به جا گذاشت. بازیگر جدیدی ظهور یافته بود که می‌توانست بر فرایند تعامل قدرت در حوزه‌های جغرافیایی حاشیه‌ای تأثیرگذار باشد.

رستاخیز جدیدی در حال شکل‌گیری بود که می‌توانست قواعد بازی، اقتدار و مشروعیت قدرت‌های بزرگ برای نقش آفرینی در حوزه‌های منطقه‌ای را تحت تأثیر قرار دهد.

به طور کلی باید جنگ ایران و عراق را واکنش قدرت‌های بزرگ و نیروهای خفته منطقه‌ای در برابر ماهیت و ذات انقلاب ایران دانست. انقلابی که با تمامی رهیافت‌ها و فرایندهای «انقلاب‌های جهان سوم» متفاوت بوده است.

نظریه پردازانی که مطالعات خود را در بازشناسی انقلاب‌های جهان سوم به انجام رسانده‌اند، بر تفاوت‌های ماهوی و رفتاری انقلاب ایران با سایر انقلاب‌های جهان تأکید داشتند. شاخص‌های درونی انقلاب و لایه‌های اجتماعی که در انقلاب ایران مشارکت داشتند، آن را از سایر انقلاب‌های جهان متمایز می‌سازد.

هر یک از قدرت‌های بزرگ بر اساس ضرورت‌ها و شاخص‌های خاص به مقابله با انقلاب ایران از طریق سازماندهی و مدیریت بحران در جنگ تحمیلی مبادرت نمودند. اگر چه اهداف اولیه تمامی کشورهایی که در روند جنگ عراق علیه ایران مشارکت نموده و از دولت عراق برای مقابله با ساختار سیاسی و انقلاب ایران حمایت کردند، متفاوت می‌باشد، اما اهداف نهایی تمامی آنان برای مقابله با

نیروی آشوب ساز منطقه‌ای که در صدد مقابله با بنیان‌های ساختار دو قطبی می‌باشد، یکسان بوده است.

آمریکا و اتحاد شوروی در ساختار نظام دو قطبی مبادرت به انجام رقابت‌های سیاسی و استراتژیک می‌نمودند. هر یک از آنان دارای حوزه نفوذ مشخص و تعیین شده‌ای بودند. ایران در دوران بعد از جنگ دوم جهانی به همراه کشورهای حوزه خلیج فارس در محدوده نظارت امنیتی آمریکا و جهان غرب قرار گرفت. اما وقوع انقلاب اسلامی ایران موجب کاهش حدود نظارت آمریکا بر ایران و خلیج فارس شده بود. به همین دلیل بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران آمریکا به دنبال فرصتی بود تا موقعیت از دست رفته خود در خاورمیانه را دوباره به دست آورد تا حوزه نظارتی خود را در خاورمیانه و خلیج فارس افزایش دهد.

با توجه به مطالبی که در مورد دلایل منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای آغاز و شکل‌گیری جنگ عراق علیه ایران مطرح شد، نقش وقوع انقلاب اسلامی در آغاز جنگ عراق علیه ایران و بر هم خوردن نظم سیاسی منطقه، ایدئولوژی انقلاب اسلامی، نقش آمریکا در آغاز جنگ، نقش شوروی در آغاز جنگ، نظام دو قطبی و جنگ عراق علیه ایران، دلایل جامعه شناختی تهاجم عراق به ایران، نقش فرانسه در آغاز جنگ عراق علیه ایران، نقش کشورهای عربی در جنگ عراق علیه ایران، نوع نگرش کشورهای عرب نسبت به جنگ ایران و عراق و کمک‌های کشورهای منطقه به عراق در طول جنگ تحمیلی را بررسی شد.

در بررسی دلایل منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای آغاز تهاجم عراق علیه ایران مشخص گردید که وقوع انقلاب اسلامی و ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران مهم‌ترین تأثیر و نقش را در آغاز جنگ تحمیلی داشته است.

ارائه راهکارها و پیشنهادها

با توجه به این که موضوع این پژوهش در حوزه مطالعات دفاع مقدس می‌باشد، نگارنده مقالات، کتب، پایان نامه‌ها و مجله‌های مختلفی را در این حیطه بررسی و مطالعه نمود. در بررسی‌هایی که انجام شد مشخص گردید مطالعات بسیار مفید و ارزشمندی در مورد دلایل آغاز جنگ بررسی و انجام شده است که کمک شایانی به انجام پژوهش حاضر نموده است اما در حین انجام پژوهش فوق نگارنده به این موضوع پی برد که تحقیقات انجام شده و مطالعات انجام شده هر کدام بیشترین تمرکز خود را به وقوع انقلاب اسلامی در شکل‌گیری دلایل منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای آغاز جنگ پرداخته بود و سایر زمینه‌ها و ریشه‌های وقوع تهاجم از جمله اختلافات مرزی ایران و عراق، اهمیت اربوند رود، موقعیت خاص و مهم استان خوزستان، ضعف ژئوپلیتیک عراق و عدم دسترسی مطلوب و کافی به آب‌های آزاد کشور عراق که هر کدام در تصمیم‌گیری صدام برای حمله به جمهوری

اسلامی ایران مؤثر بوده است، مغفول مانده است. هر چند که در این پژوهش نیز مشخص شد مهم‌ترین دلیل و نقش منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در آغاز جنگ تحمیلی وقوع انقلاب اسلامی ایران بوده است، لازم است سایر پژوهشگرانی که قصد فعالیت در این زمینه را دارند علاوه بر انقلاب اسلامی به سایر ریشه و زمینه‌های آغاز جنگ تحمیلی نیز توجه نمایند تا وجود مطالعات کافی و علمی منجر به شناخت بهتر کاستی‌های دفاعی و امنیتی کشور شود تا از بروز جنگ‌های مشابه جلوگیری نماید.

منابع

- ۱- ابو غزاله، عبدالحلیم (۱۳۸۰)، جنگ عراق و ایران، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، تهران.
- ۲- انصاری، مهدی، یکتا، حسین (۱۳۷۲)، هجوم سراسری، روز شمار جنگ ایران و عراق، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- ۳- برینتون، کرین (۱۳۷۰)، کالبد شکافی چهار انقلاب، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، انتشارات نو، چاپ پنجم.
- ۴- تیرمن، کنت آر (۱۳۷۳)، سوداگری مرگ: ناگفته‌های جنگ ایران و عراق، ترجمه احمد تدین، تهران، مؤسسه فرهنگی رسا.
- ۵- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۷۷)، کانون هاب بحران در خلیج فارس، تهران، کیهان، چاپ دوم.
- ۶- درویشی، فرهاد (۱۳۸۰)، ریشه‌های تهاجم عراق به ایران، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- ۷- ربیعی، زهرا، «بررسی مواضع فرانسه در قبال جنگ تحمیلی»، فصلنامه نگین ایران، سال هشتم، شماره سی و یکم، ۱۳۸۱.
- ۸- ستاد تبلیغات جنگ (۱۳۶۶)، ستیز با صلح، تهران، ستاد تبلیغات جنگ و شورای عالی دفاع جمهوری اسلامی ایران.
- ۹- صالحی، حمید، «نقش و عملکرد کشورهای اروپایی در طول جنگ عراق علیه ایران»، پژوهشنامه دفاع مقدس فصلنامه مطالعات جنگ عراق و ایران، سال اول، شماره یک، ۱۳۹۱.
- ۱۰- عزتی، عزت‌ا... (۱۳۸۱)، تحلیلی بر ژئوپلیتیک ایران و عراق، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی انتشارات وزارت خارجه.
- ۱۱- علیخانی، علی اکبر (۱۳۷۳)، موانع و عملکرد نظام بین‌المللی در قبال جنگ علیه ایران، مجموعه مقالات انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی و نظام بین‌الملل، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- ۱۲- قزوینی، محمدرضا (۱۳۷۰)، ادعاهای عراق بر عهدنامه ۱۹۷۵ الجزایر از انعقاد آن تا سال ۱۹۸۰، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی دانشگاه آزاد واحد تهران.

- ۱۳- کرمی، جهانگیر، «تحول سیاست شوروی در طول جنگ عراق علیه ایران»، فصلنامه پژوهش نامه دفاع مقدس، سال اول، شماره اول، بهار ۱۳۹۱.
- ۱۴- محمدی، منوچهر، «علل و عوامل بروز جنگ تحمیلی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۵۰، زمستان ۱۳۷۹.
- ۱۵- موسوی، سید مسعود، «بررسی نقش ساختار سیاسی عراق در وقوع جنگ تحمیلی»، فصلنامه مطالعات جنگ عراق و ایران پژوهشنامه دفاع مقدس، سال اول، شماره سوم، ۱۳۹۱.
- ۱۶- میر احمدی، هوشنگ، ایران و خلیج فارس، دیدگاه‌ها و مسائل استراتژیک ترجمه جمشید زنگنه، مجموعه مقالات چهارمین سمینار خلیج فارس، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۲.
- ۱۷- لنچافسکی، جرج (۱۳۷۳)، رؤسای جمهور آمریکا و خاورمیانه از ترومن تا ریگان، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، نشر البرز.
- ۱۸- لوی، جک اس. و فروئلیچ، مایک، «علل وقوع جنگ ایران و عراق»، مترجم یعقوب نعمتی وروجنی، نگین ایران، فصلنامه تخصصی مطالعات دفاع مقدس، سال دهم، شماره سی و هفتم، تابستان ۱۳۹۰.

Regional and Trans-Regional Roles in the Starting of Iraq War Against Iran

H. Masoudi

Abstract

The present paper investigates the Regional and trans-regional roles in the starting of Iraq war against Iran with an emphasis on main features and reasons for the invasion of Iraqi Baath regime. This study asserts that various factors played effective roles in decision of the invasion of Iraqi Baath regime to Islamic Republic of Iran. These factors can be divided into a couple of categories such as invasion roots and backgrounds, or usual disputes like land and water border disputes, particularly over the Arvand River. This research illustrates that Iran's Islamic Revolution made fundamental changes in West Asia, the most important of which was neighbors' fear of transference of the Revolution, Islamic ideology and the nature of Iran's Revolution. In this regard, Saddam Hussein, who aspired the leadership of the Arab world, could manage to enjoy the company of the region's Arab countries in order to pave the way for destroying Islamic Republic of Iran. In trans-regional arena, it was clear that with the Islamic Revolution of Iran the balance of powers in West Asia was lost and superpowers like the U.S. and Soviet Union got worried about losing their position in West Asia, especially with the overthrow of Pahlavi regime. In this regard, they started their full support of Saddam and the Baath regime to regain their lost position.

Keywords: regional factors, trans- regional factors, Iraq's war against Iran